

واکنش جامعه عرب خوزستان به کشف حجاب پهلوی اول؛ از مهاجرت تا تمکین

محمد البوعلی^۱

چکیده

فرمان کشف حجاب بانوان ایرانی یکی از مهم‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول به‌شمار می‌آید. اجرای این سیاست در مناطق مختلف کشور، متناسب با بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و قومی، مستلزم اتخاذ رویه‌ها و تدابیر متفاوتی بود. جامعه عرب خوزستان به‌عنوان یکی از حوزه‌های قومی مهم، به‌طور مستقیم در معرض اجرای این فرمان قرار گرفت. پرسش اصلی این پژوهش آن است که سیاست کشف حجاب در جامعه عرب خوزستان با چه شیوه‌ها و سازوکارهای عملی پیگیری شد و این سیاست چه واکنش‌هایی را در میان این جامعه برانگیخت؟ پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی و با بهره‌گیری از منابع دست‌اول، از جمله اسناد آرشیوی، مکاتبات اداری و نشریات دوره پهلوی اول، انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کارگزاران حکومت برای اجرای سیاست کشف حجاب در خوزستان عمدتاً از دو شیوه بهره بردند: نخست، استفاده از نهادهای رسمی دولت، به‌ویژه دستگاه‌های اداری و نظام آموزش رسمی، و دوم، اتکا به شیوخ و نخبگان محلی که بنا بر موقعیت اجتماعی، ملاحظات سیاسی و منافع مادی، در مواردی با این سیاست همراهی نشان دادند. نتایج پژوهش همچنین حاکی از آن است که واکنش جامعه عرب خوزستان به کشف حجاب یک‌دست نبود و طیفی از رفتارها را دربر می‌گرفت؛ از نافرمانی اجتماعی و مقاومت فرهنگی گرفته تا کناره‌گیری و مهاجرت به سرزمین‌های همجوار، به‌ویژه عراق. این واکنش‌ها نشان می‌دهد که سیاست کشف حجاب نه‌تنها به تحکیم پروژه تمرکزگرایی و هویت‌ساز دولت پهلوی اول در خوزستان یاری نرساند، بلکه خود به عاملی برای بروز چالش‌های اجتماعی و تضعیف پیوند دولت و جامعه در این منطقه بدل شد.

۱. دکتری تاریخ ایران بعد اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۱۶۸ دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵

کلیدواژگان: کشف حجاب، جامعه عرب خوزستان، دولت پهلوی اول، واکنش‌های اجتماعی،
مهاجرت.

The Reaction of the Arab Community of Khuzestan to the First Pahlavi Unveiling Policy: From Migration to Compliance

Mohamad albuali¹

Abstract

The decree mandating the unveiling of Iranian women (Kashf-e Hijab) is regarded as one of the most significant and controversial cultural policies of the First Pahlavi state. The implementation of this policy across different regions of the country required diverse approaches and measures, shaped by varying social, cultural, and ethnic contexts. As one of Iran's major ethnic regions, the Arab community of Khuzestan was directly exposed to the enforcement of this decree. The main question of this study is how the unveiling policy was practically pursued within the Arab society of Khuzestan and what kinds of reactions it elicited among this ethnic community. Adopting a historical approach and drawing on primary sources—including archival documents, administrative correspondence, and periodicals from the First Pahlavi era—this research examines both the mechanisms of policy implementation and local responses. The findings indicate that government agents relied primarily on two strategies to enforce the unveiling policy in Khuzestan: first, the use of formal state institutions, particularly administrative bodies and the official education system; and second, reliance on local sheikhs and elites who, depending on their social position, political considerations, and material interests, in some cases cooperated with the policy. The results also demonstrate that the reactions of the Arab community of Khuzestan were far from uniform, encompassing a wide spectrum of behaviors ranging from social disobedience and cultural resistance to withdrawal and migration to neighboring territories, especially Iraq. These responses suggest that the unveiling policy not only failed to strengthen the centralizing and identity-building project of the First Pahlavi state in Khuzestan, but also became a source of social tension and contributed to the weakening of state–society relations in the region.

1. PhD in Post-Islamic Iranian History , Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

۱۷۰ دوفصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۵

Keywords: Kashf-e Hijab (Unveiling), Arab community of Khuzestan, First Pahlavi state, social reactions, migration

مقدمه

پس از مواجهه جامعه ایرانی با جهان غرب، مسئله زنان به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جریان متجدد و روشنفکری در ایران بدل شد. در جریان انقلاب مشروطه، موضوعاتی همچون حقوق زنان، پوشش، اشتغال و آموزش آنان به‌طور جدی در محافل فکری، مطبوعات و گفتمان‌های سیاسی مطرح گردید. این مباحث، زنان را به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی اصلاح و نوسازی جامعه در مرکز توجه قرار داد. دولت پهلوی اول، به‌مثابه الگوی نوینی از ساختار سیاسی در ایران و با همراهی بخشی از روشنفکران، کوشید از طریق اجرای مجموعه‌ای از اصلاحات فرهنگی، زمینه‌های مدرن‌سازی جامعه ایرانی را فراهم آورد. این اصلاحات، علاوه بر تغییرات نهادی و اداری، در پی دگرگونی‌های عمیق هویتی - فرهنگی نیز بود و حذف یا تضعیف سنت‌ها و ارزش‌های جامعه سنتی را در دستور کار قرار داد. در این میان، سیاست کشف حجاب و تغییر الگوی پوشش بانوان، یکی از برجسته‌ترین و بحث‌برانگیزترین نموده‌های این پروژه فرهنگی به‌شمار می‌آمد. این سیاست نه تنها به‌عنوان نمادی از تجدد و پیشرفت معرفی می‌شد، بلکه ابزاری برای بازتعریف نقش زنان در فضای عمومی و تثبیت نظم فرهنگی مطلوب دولت پهلوی اول تلقی می‌گردید.

جامعه عرب خوزستان در اواخر دوره قاجار از طوایف، عشایر و تیره‌های متعدد و متنوعی تشکیل می‌شد. در این میان و از حیث تأثیرگذاری سیاسی، سه ائتلاف بزرگ قبیله‌ای - کعب محمّر (خرمشهر)، کعب فلاحیه (شادگان) و بنی‌طرف - و نیز برخی از قبایل بزرگ دیگر همچون باوی، آل‌کثیر و نصّار نقش برجسته‌تری داشتند. هر یک از این قبایل در بیشتر دوره قاجار، به‌ویژه در حوزه اداره امور داخلی، از درجه‌ای از خودگردانی برخوردار بودند و نظام حل و فصل منازعات، تنظیم روابط اجتماعی و توزیع قدرت درون‌قبیله‌ای عمدتاً بر پایه اقتدار شیوخ و مجالس ریش‌سفیدان سامان می‌یافت. این وضعیت، محصول اتکای دولت مرکزی به سازوکارهای غیرمستقیم حکمرانی در مناطق پیرامونی بود. با تثبیت و گسترش حکومت شیخ خزعل، هرچند ساختار قبیله‌ای همچنان حفظ شد، اما توازن سنتی میان قبایل به تدریج دستخوش تغییر گردید. شیخ خزعل با تکیه بر حمایت بریتانیا و بخشی از رجال

دولت قاجار و همچنین برخورداری از منابع مالی و نظامی، بخش قابل توجهی از اختیارات قبایل - حتی در امور داخلی - را در چهارچوب نوعی تمرکز قدرت محلی در اختیار گرفت. در نتیجه، استقلال عمل شیوخ قبایل کاهش یافت و نوعی سلسله مراتب جدید شکل گرفت که در آن، وفاداری به شیخ بر منطق خودگردانی قبیله‌ای تقدم پیدا کرد.

پس از استقرار نظام پهلوی و ادغام کامل خوزستان در ساختار اداری نوین دولت مرکزی، این ایالت که خود از دیرباز دارای تنوع قومی و فرهنگی چشمگیری (شامل قبایل عرب، ایلات بختیاری، لرها و اهالی فارسی‌زبان شهرهایی چون شوشتر و دزفول) بود، در تقسیمات کشوری جدید تحت عنوان «استان ششم» بازتعریف شد. این استان نوپیدا، ترکیبی بسیار ناهمگون‌تر یافت و علاوه بر گستره خوزستان، شهرهایی چون خرم‌آباد، بروجرد و حتی گلپایگان را نیز در بر می‌گرفت. این بازتعریف اداری وسیع را می‌توان بخشی از سیاست کلان دولت پهلوی در جهت تضعیف هویت‌های محلی و تقویت یکپارچگی سرزمینی و اداری کشور دانست.

در این چهارچوب جدید، پراکندگی جغرافیایی قبایل عرب خوزستان همچنان الگوی سنتی خود را حفظ کرده بود. کعب خرمشهر و کعب شادگان عمدتاً در شهرهای منسوب به خود و روستاهای پیرامونی آن‌ها سکونت داشتند؛ بنی طرف مناطق هویزه، دشت میشان و اهواز را در بر می‌گرفت؛ قبیله باوی بیشتر در نواحی اطراف اهواز، از جمله ملاثانی، شبیان و ویس، مستقر بود؛ آل کثیر در روستاهای میان شوشتر و دزفول تا شمال اهواز سکونت داشت و قبیله نصار نیز عمدتاً در قصبه (اروندکنار) حضور داشت. این الگوی استقرار، پیوندی عمیق میان هویت قبیله‌ای و جغرافیای زیست قبایل ایجاد کرده بود.

جامعه عرب خوزستان که سازمان اجتماعی آن بر محور شیوخ قبایل و مجالس ریش‌سفیدان استوار بود، از طریق زبان عربی و پوشش سنتی، هویت فرهنگی و مرزبندی نمادینی با دیگر گروه‌های قومی و فرهنگی ایران ایجاد می‌کرد. از این منظر، زبان و لباس نه صرفاً عناصر فرهنگی، بلکه ابزارهایی برای حفظ نظم اجتماعی و بازنمایی اقتدار قبیله‌ای به‌شمار می‌آمدند. به همین دلیل در اجرای قانون لباس متحدالشکل مردان در آبان ۱۳۰۷ از سوی دولت پهلوی، به‌عنوان بخشی از پروژه دولت‌سازی و همگون‌سازی فرهنگی، در میان

عرب‌های خوزستان به مثابه تعرضی مستقیم به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی آنان تلقی شد. واکنش شدید قبایل به این قانون که به شکل قیام خود را نشان داد (ساکما، ۲۹۷۰۳۸۳۸۶)، نشان از حساسیت آن جامعه به سیاست‌های پوشش از جانب دولت است.

یکی از ابعاد بنیادین پروژه دولت‌سازی و نوسازی در دوره رضاشاه، تلاش برای یکسان‌سازی فرهنگی و بازتعریف هویت ملی بر پایه الگوی دولت متمرکز مدرن بود. این پروژه، که در چهارچوب سیاست‌های دولت رضاشاه و ساختار حکمرانی دولت پهلوی اول پیگیری شد، در بسیاری از مناطق قومی و پیرامونی ایران بدون توجه کافی به تنوع‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی به اجرا درآمد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نوسازی فرهنگی آمرانه، هنگامی که فاقد سازوکارهای مشارکتی و حساسیت نسبت به بافت‌های محلی باشد، می‌تواند نه تنها به همگرایی ملی نینجامد، بلکه زمینه‌ساز مقاومت اجتماعی، شکاف دولت - جامعه و حتی جابه‌جایی‌های جمعیتی شود. در این چهارچوب، سیاست کشف حجاب به عنوان یکی از نمادین‌ترین برنامه‌های مداخله‌گرایانه دولت، در مناطق قومی - از جمله خوزستان - به عرصه‌ای برای بروز این تنش‌ها بدل شد. از این رو، بررسی نحوه اجرای این سیاست در جامعه عرب خوزستان و واکنش‌های برآمده از آن، صرفاً مطالعه یک سیاست فرهنگی نیست، بلکه تلاشی برای فهم یکی از وجوه ناکامی‌های ساختاری پروژه مدرنیزاسیون پهلوی اول در مناطق پیرامونی ایران است.

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی چگونگی اجرای فرمان کشف حجاب، پیامدهای آن و واکنش‌های جامعه محلی عرب خوزستان به این سیاست است. پرسش محوری مقاله آن است که سیاست کشف حجاب با چه راهکارها و سازوکارهایی در جامعه عرب خوزستان پیاده‌سازی شد و این سیاست چه واکنش‌هایی را از سوی این جامعه برانگیخت؟ به بیان دقیق‌تر، این مقاله می‌کوشد روشن سازد که دولت پهلوی اول از چه ابزارهای نهادی و غیررسمی برای اعمال این سیاست در یک جامعه قومی پیرامونی بهره گرفت و نقش کارگزاران محلی، شیوخ و نخبگان عرب در میانجی‌گری یا تسهیل این سیاست چه بود و نیز واکنش‌های جامعه عرب خوزستان چگونه و تحت تأثیر چه متغیرهایی (جایگاه اجتماعی، وابستگی‌های سیاسی، پیوندهای فرامرزی با عراق و...) شکل گرفت. فرضیه

پژوهش بر این اساس استوار است که سیاست کشف حجاب، علی‌رغم مقاومت گسترده جامعه محلی، عمدتاً از طریق اعمال زور و فشار از سوی حکومت به اجرا درآمد و در نتیجه، واکنش‌هایی متنوع - از مقاومت و نافرمانی اجتماعی تا مهاجرت و تمکین اجباری - را در پی داشت؛ امری که مناسبات میان دولت مدرن پهلوی و این گروه قومی را به یکی از بحرانی‌ترین مراحل خود رساند. پژوهش حاضر بر پایه «روش تحقیق تاریخی» با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام شده است. روش تاریخی در این پژوهش صرفاً به معنای بازگویی وقایع گذشته نیست؛ بلکه مبتنی بر گردآوری، ارزیابی انتقادی و ترکیب شواهد برای تبیین یک پدیده است. کاربرست این روش در مقاله حاضر در سه سطح عملیاتی شده است. نخست، در سطح «گردآوری داده‌ها»، به جای اتکای صرف به یک نوع منبع، ترکیبی از اسناد منتشرنشده آرشیوی، مکاتبات محرمانه اداری، مطبوعات محلی و همچنین داده‌های تاریخ شفاهی مورد استفاده قرار گرفت. دوم، در سطح «نقد و سنجش منابع»، تلاش شد تا با رویکردی تقاطعی، تک‌صدایی موجود در گزارش‌های رسمی و دولتی (روایت از بالا به پایین) در کنار واقعیت‌های میدانی و واکنش‌های مردمی (روایت از پایین به بالا) راستی‌آزمایی شود تا از سوگیری‌های احتمالی اسناد دولتی کاسته شود. در نهایت، در سطح «تحلیل»، داده‌های تاریخی استخراج‌شده در چهارچوب یک خوانش جامعه‌شناختی قرار گرفتند تا چرایی و چگونگی اشکال خاص مقاومت در جامعه عرب خوزستان (نظیر مهاجرت‌های فرامرزی و حفظ پوشش بومی) در برابر سیاست‌های پهلوی اول به شکلی مستند تبیین گردد.

موضوع کشف حجاب در دوره پهلوی اول، به سبب اهمیت آن در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران معاصر، از زوایای گوناگون مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در سطح کلان، آثاری چون «کشف حجاب؛ زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها» نوشته مهدی صلاح (۱۳۸۴) و پژوهش‌های فاطمه صادقی در کتاب «کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن» (۱۳۹۴) فرمان رضاشاه را در چهارچوب برنامه‌های کلان دولت - ملت‌سازی مدرن، تجدد آمرانه و سیاست‌های جنسیتی تحلیل کرده‌اند. همچنین مورخانی چون هوشنگ شهابی در آثار خود، این سیاست را در بستر تطبیقی با سایر کشورهای مسلمان قرار داده‌اند. این گروه از

مطالعات، اگرچه برای درک زمینه عمومی بحث ضروری‌اند، اما غالباً تصویری یکپارچه ارائه داده و از پرداختن به تفاوت‌های واکنش‌های محلی بازمانده‌اند. در سطح مطالعات منطقه‌ای نیز، آثاری مانند مجموعه مقالات همایش «قیام گوهرشاد» به کوشش هادی وکیلی (۱۳۹۶) و اسناد منتشرشده در مجموعه «خسونت و فرهنگ» (۱۳۷۸)، گزارش‌های پراکنده‌ای از اجرای فرمان کشف حجاب در شهرهای مختلف از جمله اهواز و آبادان ارائه می‌دهند، اما این اشارات همواره در حاشیه بحث‌های اصلی باقی مانده و هرگز به یک تحلیل مستقل از ویژگی‌های بومی مقاومت در خوزستان تبدیل نشده‌اند. با اذعان به اهمیت مطالعات پیشین، باید تأکید کرد که تاکنون هیچ تحقیق مستقلی درباره سیاست کشف حجاب در بستر جامعه عرب خوزستان صورت نگرفته است و پژوهش حاضر برای پر کردن همین شکاف تحقیقاتی طراحی شده است. تمایز بنیادین این مقاله با آثار پیشین در این است که برای نخستین بار، این مسئله نه به عنوان یک پدیده صرفاً ملی، بلکه در چهارچوب تاریخ محلی و با تلفیق روش شناختی منابع (اسناد دولتی، مطبوعات محلی و تاریخ شفاهی برای دستیابی به روایت از پایین به بالا) واکاوی می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که واکنش‌ها در جامعه عرب خوزستان، به دلیل ساختارهای اجتماعی مبتنی بر عشیره، موقعیت مرزی و پیوندهای فراملی با عراق، اشکال منحصربه‌فردی از مقاومت (مانند مهاجرت به عتبات، ازدواج‌های برون مرزی و استفاده از پوشش بومی) را به خود گرفته که در مطالعات پیشین مغفول مانده و بدین سان در پی غنی‌سازی ادبیات تاریخ اجتماعی ایران معاصر است.

۲. سیاست کشف حجاب در دوره پهلوی اول

تبلیغ علیه حجاب و پیگیری سیاست کشف حجاب مانند اکثر طرح‌های نوسازی عصر رضاشاهی، در دوره قاجار نیز مطرح شده بود. میرزا آقاخان کرمانی یکی از پیشگامان هویت نوین ایرانی - که مخالف حجاب بود - چنین نوشته است: «این حجاب مانعی عظیم برای کسب تربیت و معرفت در ماده آنان گشته است» (کرمانی، ۱۳۸۶: ۳۲۰). شاعرانی همچون ایرج میرزا، عارف قزوینی و میرزاده عشقی وضعیت زنان و حجاب را مورد نقد قرار دادند و حتی عشقی از چادر به عنوان «کفن سیاه» یاد می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۲۷۳). بدین ترتیب

از منظر این افراد بخشی از عقب‌ماندگی ایران به خاطر انحطاط و ضعف زن ایرانی بوده است. مجله ایران‌شهر از مجموع مقالات خود (۲۳۶ مقاله)، ۴۵ مورد را به وضعیت زنان در جامعه اختصاص داده است که نشان از توجه و لازمه تحول «مسئله حجاب» در میان نخبگان ناسیونالیسم باستان‌گرا می‌داد. قانون متحدالشکل کردن لباس مردان در سال ۱۳۰۷ نیز یک گام از سیاست وحدت پوشش بود که با کشف حجاب زنان تکمیل می‌شد و در مطبوعات آن سال مانند حبل‌المتین کلکته درخصوص متحدالشکل کردن لباس مردم ایران اعم از مردان و زنان به‌کرات از سیاست‌ها و اقدامات رضاشاه حمایت می‌شد. حتی در مقاله‌ای به قلم یکی از علما چنین وانمود شده است که «با متحدالشکل شدن لباس ایرانیان اعم از زنان و مردان، ایران از قیافه‌های عجیب و غریب نجات یافته است» (حبل‌المتین، ۱۳۰۷: ۲۱). ولی وقوع رخدادهایی همچون قیام جنوب و تحولات افغانستان که به سقوط امان‌الله پادشاه آنجا - که اصلاحات شتاب‌زده‌ای مانند کشف حجاب را اجرا کرده بود - منتهی شد، تلاش دولت را در اقدام به تکمیل سیاست وحدت پوشش به تعویق انداخت. آرامش نسبی و ظاهری کشور و سفر رضاشاه به ترکیه در خرداد و تیر ۱۳۱۳، او را برای اجرای کشف حجاب - که آتاتورک در ترکیه انجام داده بود - مصمم کرد. نایستی این نکته را فراموش کرد که در بحث تقلید پهلوی اول از آتاتورک و مسئله دادن آزادی به بانوان تنها به کشف حجاب محدود ماند و مباحثی همچون اعطای حق رأی به زنان همچون آن کشور مطرح نشد (عظیمی، ۱۴۰۱: ۱۳۸). بدین‌سان برداشت‌ها به‌صورت ناقص از آنچه مطلوب می‌دیدند، بود؛ اگر مسئله در تضاد و به ضرر سلطنت و منجر به پدیدآمدن ذهنیت مشروطه‌خواهی می‌شد، پذیرفته نمی‌شد. حتی در این رابطه سیاست کشف حجاب با فرمان خود رضاشاه و نه تصویب مجلس به مرحله اجرا درآمد که از یک‌سو به معنای عدم نیاز به حفظ پوسته انقلاب مشروطه و از سوی دیگر به معنای کنار گذاشتن ریاکاری قانونی بود. بدین‌ترتیب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ سیاست کشف حجاب در راستای تکمیل سیاست وحدت پوشش ایرانیان آغاز و لازم‌الاجرا شد. فرمان صادرشده کشف حجاب در راستای پاسخ به انتظارات روشنفکران و قشر متجدد بود و بعد از اجرای آن افرادی همچون کسروی که نسبت به بخشی از کارهای آن دوره نقد داشتند، به مدح این حرکت پرداختند: «این یک کار

بزرگ تاریخی بود که زن‌های ایران پس از هزارها سال، چادر و روبند را به کنار گذاردند و با روهای باز به کوچه و خیابان‌ها درآمدند» (کسروی، ۱۳۵۵: ۲-۴). می‌توان چنین استنباط کرد که کشف حجاب، مشروعیت و مقبولیت دولت پهلوی اول را دست‌کم در طبقات بالا و متوسط شهری احیا کرد؛ چراکه حکومتی که با ایلات و عشایر، اکثریت اقوام ایرانی و نیروهای مذهبی وارد چالش شده بود، تنها می‌توانست به طبقات جدید شهری اتکا کند. مسئله دیگر، کشف حجاب برخلاف اکثر عناصر هویتی این دوره که برگرفته یا فربه شده از دوره باستان بودند، محصول جامعه غربی بود. بدین معنا عنصری وارداتی که تحولات عمیقی را در جامعه معاصر ایران از جمله جامعه عرب خوزستان گذاشت.

۳. وضعیت زنان و حجاب پیش از اجرای فرمان در جامعه عرب خوزستان

نظام قبیله‌ای بیش از سایرین نسبت به فعالیت‌های اجتماعی و مسئله زنان و حجاب بسیار حساس بوده و هیچ‌گونه نرمش و سازشی در این رابطه را نمی‌پذیرفت. در جامعه عرب خوزستان، زن از حرمت و قداست ویژه‌ای برخوردار است و کوچک‌ترین هتکی به او، بزرگ‌ترین توهین به آبرو و حیثیت وابستگان وی تلقی می‌شود (نوذریور، ۱۳۸۱: ۴۶). «اسماعیل العیسی» که از شاعران جامعه مزبور و معاصر با دوران شیخ خزعل بوده، بیت معروفی دارد که هنوز بین زنان خوزستانی رایج است. قصه از این قرار است که در مناطق شهری عرب‌نشین، فشار و محدودیت بر زنان به اندازه‌ای بوده که ایام عزاداری محرم و اربعین برای آن‌ها نوعی تفریح به حساب می‌آمده، زیرا بانوان که به‌خاطر سیطره مردسالارانه طی چندین دهه حق بیرون‌آمدن از خانه را نداشتند، با آغاز ماه محرم و ایام عزاداری، فرصتی برای خروج از خانه پیدا می‌کردند و این تنها مصداق زنان عرب برای حضور در جامعه بوده است. اسماعیل العیسی از نخستین شاعرانی است که به این موضوع پی می‌برد و برای انعکاس این محدودیت بانوان عرب خوزستان، این بیت را از زبان یکی از همین زنان می‌سراید که شعری به لهجه محلی است که در آن یکی از زنان با اشاره به پایان ماه محرم و صفر با افسوس خطاب به زن‌های دیگر می‌گوید (آل‌ناصر، ۱۴۰۲):

گبل نطلع نخور بحیه الکرایه

گضت والنوب ماعدچن فرد حیّه^۱

محدودیت و حساسیت به زنان در جامعه عرب خوزستان به حدی بالا بوده که به نحوی رضاشاه در سفر به خوزستان قبل از سال ۱۳۰۴ با حیرت این گونه فضای شهر اهواز را توصیف می کند: «عجب است که یک نفر زن، حتی روبسته هم دیده نمی شد» (بهرامی، ۱۴۰۱: ۱۴۷). آنچه از این گزاره برداشت می شود آن است که حضور زنان آن جامعه بیشتر به منزل یا نهایتاً به بازار محدود بوده است. البته در مناطق روستایی عرب نشین، زنان در کنار مردان در فعالیت های روزمره حضور داشتند و حجاب را در حد نسبی رعایت می کردند ولی با ورود افراد غریبه، آن ها فعالیت خود را متوقف و در صورت لزوم با حجاب کامل ظاهر می شدند (نجم الملک، بی تا: ۱۰۷). با این حال، بیشتر زنان عرب خوزستان عبا و روپوش کامل با آستین باز به نام «ثوب» و روسری معروفی به نام «شيله» می پوشیدند. اما در چندجا از نقش زنان در تاریخ خوزستان حکایت شده است که برای مثال عهده دار امور سیاسی طایفه خود بوده و در این مسئولیت از خود شایستگی نشان داده اند؛ از جمله از مکيه رهبر طایفه البونیس و نیز از فیره همسر شیخ سلطان رئیس طایفه حمیدی که در غیبت همسر امور طایفه را به خوبی اداره می کرد (نوذرپور، ۱۳۸۱: ۳۱). شیخ خزعل نیز همواره می گفت که من به هنگام مسافرت هیچ گونه نگرانی نسبت به دارالحکومه ندارم زیرا مادرم به خوبی از عهده اداره آن بر می آید (کرزن، ۱۳۴۹: ۳۹۷/۲).

۴. اجرای سیاست کشف حجاب در جامعه عرب خوزستان

از دی ۱۳۱۴ و در تمام نقاط کشور از جمله در خوزستان فرمان کشف حجاب صادر شد. دولت برای اجرای کشف حجاب و در راستای شکل گیری هویت سرتاسری، نوعی نظارت سراسری به کار بست. ممنوعیت رفت و آمد زنان با حجاب در اماکن عمومی، برخورد شدید نیروهای انتظامی با زنان محجبه، منع شدن اصناف به فروش اجناس به زنان با حجاب،

۱. روزهای قبل اینجا و آنجا به بهانه عزاداری در مجالس پرسه می زدیم / حالا با سپری شدن این ماه محرم، دیگر شما خانم ها بهانه ای برای بیرون آمدن از خانه ندارید.

ممنوعیت پذیرش زنان باحجاب در سینماها، حمام‌های عمومی و درشکه‌ها، و حتی استفاده اجباری از چادر برای زنان بدکاره خیابانی، ازجمله ابزارهای مزبور دولت در مسئله حجاب بودند (کرونین، ۱۳۹۳: ۲۹۵). درواقع، این ممنوعیت‌ها در چهارچوب سیاست تنبیه عدم اجرای خط‌مشی مذکور بود که شامل کل جمعیت بانوان کشور ازجمله زنان عرب خوزستان می‌شد.

برای اجرای برنامه کشف حجاب در جامعه عرب خوزستان، حکومت از دو ابزار نهادها و مؤسسات دولتی و شیوخ و نخبگان محلی به‌صورت نسبتاً همزمان بهره‌گیری کرد.

روش اول، کارکنان ادارات دولتی همچون سیاست متحدالشکل کردن لباس مردان، در ابتدا بانوان مشغول در نهادهای دولتی هدف اولیه این سیاست قرار گرفتند و دستورالعملی برای پوشش آن صادر و اجرا شد. مدارس دخترانه نیز از دیگر ابزارهای مهم دولت برای ترویج و پیشبرد سیاست کشف حجاب زنان بود. برای نمونه در نامه محرمانه سال ۱۳۱۶ از افزایش تأسیس مدارس دخترانه برای کمک به کشف حجاب در اکثر نقاط ایران و ازجمله مناطق عرب‌نشین خوزستان سخن به میان آمده و از راهکارهای تشویقی حکومت برای مردم عرب خوزستان برای اجرا و اهتمام آنان به این سیاست، برگزاری همایش و سخنرانی‌ها در شهرهای مختلف پرده برداشته است (ساکما، ۲۵۸۲۴/۲۹۷). پس از کارکنان دولت و مدارس دخترانه در گام‌های بعدی، زنان شهری هدف بودند و پس‌از آن در صورت فراهم‌شدن زیرساخت‌های لازم، این سیاست در میان زنان روستایی و قبایل خارج از شهر اجرا می‌شد (واعظ، ۱۳۸۵: ۳۱۳). در گزارش سال ۱۳۱۷ که مربوط به ریاست اداره کل احصائیه و ثبت‌احوال خوزستان است، چنین عنوان می‌شود:

«در مسئله رفع [کشف] حجاب که تا حال شاید قریب ۳۰ مرتبه از طرف حکومت بلدی و معارف کنفرانس‌های مخصوص تشکیل و در هر مرحله ضمن لایحه و نطقی که از طرف مأمورین و غیره به عرصه ظهور رسیده اهالی را تشویق کرده است» (ساکما، ۲۹۳۰۰۰۸۲۸). وزارت کشور هم در نامه‌ای به چندین استان ازجمله استان ششم (خوزستان) ضرورت حضور و تشکیل جلسات سازمان پرورش افکار که در پیشبرد برنامه هویت نوین ایرانی و ازجمله کشف حجاب بود را متذکر و اعلام کرده: «پیشرفت عملیات مربوط به سازمان

پرورش افکار و توسعه جلسات سخنرانی در تمام نقاط کشور مورد توجه مخصوص دولت است و اینک که در اغلب شهرستان‌ها مجالس سخنرانی تابستانی با برنامه‌های آبرومندی که بیشتر با موسیقی و نمایش‌هایی نیز توأم است دایر می‌باشد شکی نیست که حضور رؤسا و کارمندان دوایر دولتی در شهرستان‌ها که در معنی پیشرو توده هستند در جلسات سخنرانی بسیار مؤثر است. بنابر این دستور فرمایید که کلیه کارمندان دولتی مرتباً در این گونه جلسات حضور یابند و به‌ویژه همسر و بانوان خانواده خود را نیز همراه ببرند که از این سخنرانی‌ها استفاده کرده و ضمناً هم به‌منظور کشف حجاب و نهضت بانوان کمک مؤثری بشود» (ساکما، ۳۸۶۶۷/۳۱۰۰).

روش دوم، تکیه بر نخبگان محلی (شیوخ) بود؛ کسانی که در جامعه عرب خوزستان از جایگاهی محوری برخوردار بودند و به‌نوعی در رأس هرم اجتماعی آن قرار داشتند، به‌گونه‌ای که بدون همراهی آنان اجرای برنامه‌های نوسازی اجتماعی با دشواری‌های جدی مواجه می‌شد. در چهارچوب سیاست‌های دولت مطلقه مدرن، این گروه می‌توانستند نقشی بی‌بدیل در اشاعه و گسترش پروژه کشف حجاب ایفا کنند.

در راستای سیاست دولت برای سلب استقلال مالی شیوخ و وابسته‌سازی اقتصادی آنان به حاکمیت — برنامه‌ای که از سال ۱۳۰۴ در جامعه عرب خوزستان به اجرا درآمد — شیوخ حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند و موظف بودند در جمع‌آوری مالیات با کارگزاران دولت همکاری کنند. با این حال، آنان مأموریت‌های غیررسمی و پنهان دیگری نیز برعهده داشتند؛ از جمله همکاری و همراهی با نهادهای دولتی در پیشبرد پروژه هویت ملی رسمی دولت و اجرای برنامه‌های نوسازی اجتماعی بود (ساکما، ۴۳۲۴۱/۳۱۰۰).

با وجود این سازوکار، در جریان اجرای سیاست کشف حجاب، بسیاری از شیوخ از همکاری فعال خودداری کردند. چنان‌که در ۴ اسفند ۱۳۱۴، شیوخ عشایر عرب که از آوردن همسران خود به مراسم رژه سالگرد واقعه سوم اسفند امتناع کرده بودند، به دستور سرتیپ معینی، فرمانده لشکر خوزستان، احضار شدند و ملزم گردیدند تعهد دهند که زنان قبایل و روستاهای تحت نفوذشان را به کشف حجاب وادار کنند. (Coll 6/28, Persia; Diaries: Khuzistan, Ahwaz, 1931-1937:626)

البته برخی از شیوخ نیز در اجرای سیاست کشف حجاب با دولت وارد تعامل شدند. برای نمونه، در سال ۱۳۱۴ و هم‌زمان با بازدید رضاشاه از خلف‌آباد (رامشیر)، شیخ حمود جاسم - که مالک پنج روستا در شمال رودخانه جراحی بود - برای جلب نظر شاه، هزینه تهیه پوشاک نوین برای نزدیک به دویست تن از زنان عرب آن منطقه را شخصاً تقبل کرد. (Coll 28/120 'Persia. Ahwaz - Consular diaries, 200

همچنین در شهر خرمشهر، هم‌زمان با برگزاری مراسم‌های رسمی در حمایت از کشف حجاب، در برخی جشن‌ها «خان‌ها، رؤسای ادارات و محترمین شهر، به اتفاق همسرانشان شرکت داشتند». (تجدد ایران، ۲۷ دی ۱۳۱۴: ۳) در مجموع، در جریان اجرای سیاست کشف حجاب، بخشی از نخبگان محلی با خط‌مشی جدید دولت همراهی نشان دادند؛ اما اکثریت آنان، چه در ظاهر و چه در باطن، مخالفت خود را ابراز می‌کردند. با این همه، این گروه دیگر توان سازمان‌دهی و بروز واکنشی آشکار و جمعی، همانند قیام آبان ۱۳۰۷ را در اختیار نداشتند.

۵. واکنش‌های جامعه عرب خوزستان به کشف حجاب

واکنش نیروهای اجتماعی در مقابل عناصر و لایه‌های قدرت پهلوی اول در سطوح مختلفی در جامعه عرب خوزستان پدیدار شد. «واکنش آشکار یا عدم تمکین»، «مهاجرت»، «اعتراضات مدنی» و «تمکین و همراهی عملی» چهار سطح مقاومت یا واکنش جریان‌های جامعه مزبور در این دوره است.

۵-۱. واکنش آشکار یا عدم تمکین

سیاست اجباری کشف حجاب و پیامدهای اجتماعی آن، پدیده‌ای سراسری در ایران عصر پهلوی اول بود و واکنش‌های اعتراضی به آن، به هیچ‌وجه مختص به قوم یا منطقه خاصی نبود. با این حال، بازتاب این سیاست کلان دولتی در سطح محلی و در میان جامعه عرب خوزستان، ضمن تبعیت از الگوهای مشترک مقاومت در سراسر کشور (نظیر خانه‌نشینی زنان، ممانعت از تحصیل دختران و درگیری با مأموران)، در قالب مفاهیم و ادبیات بومی این منطقه بازتولید شد.

همانند بسیاری از نقاط ایران، در این منطقه نیز بخش بزرگی از مردمان، کشف حجاب را مساوی با بی‌آبرویی می‌دانستند (نوذرپور، ۱۳۸۱: ۴۶). مأموران نظمیه در مواردی با رفتاری خشونت‌آمیز، پوشش محلی زنان عرب «شیله» را از سر آنان برمی‌داشتند که به درگیری میان مردان محلی و نیروهای دولتی و بازداشت مردان می‌انجامید (قائمیان، ۱۴۰۳: ۱۳۷). برای گریز از این وضعیت، زنان نیازهای خود را به صورت شبانه از بازاریان تهیه می‌کردند تا از مواجهه با مأموران پرهیز کنند (طرفی، ۱۴۰۲). در همین راستا، ممانعت از تحصیل دختران در مدارس نیز با مفاهیم بومی پاسداشت حریم خانواده گره خورد؛ چنان‌که در میان بومیان اصطلاح «الشرف أهم من درس [شرافت مهم‌تر از درس است]» به عنوان یک توجیه اجتماعی رواج یافت (آل‌ناصر، ۱۴۰۲).

گزارش‌های دولتی نظیر اسناد اداره کل احصائیة خوزستان نیز نشان‌دهنده ناکامی این سیاست، مشابه سایر ولایات ایران است. در این گزارش‌ها به برگزاری کنفرانس‌هایی برای ترویج کشف حجاب اشاره شده که «اثری در وجود آن‌ها مترتب نیست». حتی کارگزاران دولتی نیز با بهانه‌هایی چون «مريضی» همسرانشان از حضور در مجالس طفره می‌رفتند. گزارش‌ها اذعان می‌کنند زنانی که به اجبار در این مراسم شرکت می‌کردند نیز با پوشش‌های کاملاً بسته و شبیه به «خمره متحرک» ظاهر می‌شدند تا ساختار سنتی خود را حفظ کنند (ساکما، ۲۹۳۰۰۸۲۸). فقر اقتصادی برای تهیه لباس جدید، باورهای عمیق مذهبی و کمبود نیروی انتظامی از دلایل مشترک شکست این طرح بود (آشنا، ۱۳۹۶: ۲۳۷). با این حال، آنچه تجربه خوزستان را در این مقطع تاریخی از بسیاری از مناطق مرکزی ایران متمایز می‌ساخت و به عنوان یک واکنش خاص محلی در برابر این سیاست سراسری بروز یافت، پدیده «مهاجرت به کشورهای همجوار نظیر عراق» برای حفظ شعائر دینی و سنتی بود که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۵. مهاجرت یا واکنش پنهانی

پدیده جابه‌جایی جمعیتی و مهاجرت به عراق در میان جامعه عرب خوزستان، به دلیل هم‌جواری سرزمینی و پیوندهای عمیق اقتصادی، اجتماعی و خویشاوندی دیرینه میان ساکنان شهرهای مرزی (چون خرمشهر و آبادان) و جنوب عراق، امری مسبوق‌به‌سابقه و

رایج بود و عوامل متعددی در آن نقش داشتند. با این حال، اجرای سیاست‌های هویتی و فرهنگی دولت پهلوی اول، به‌ویژه فرمان اجباری کشف حجاب، به‌عنوان یک عامل تسریع‌کننده و کاتالیزور قدرتمند، بعد و ماهیت جدیدی به این پدیده بخشید. در شرایطی که دستگاه نظامی پهلوی به‌صورت متمرکز قبایل را تحت کنترل داشت و توان واکنش علنی از آنان سلب شده بود، بخشی از مردم واکنش به سیاست کشف حجاب را در جلای وطن دیدند.

تفاوت بارز این موج از مهاجرت با جابه‌جایی‌های سنتی و اقتصادی پیشین، در گستردگی و خاستگاه طبقاتی مهاجران بود. تا پیش از سال ۱۳۱۴، عبور از مرز عمدتاً متکی بر انگیزه‌های معیشتی بود یا توسط نخبگان سنتی و شیوخ معترض صورت می‌گرفت؛ لیکن در این مرتبه، نیروهای طبقات باسواد شهری جامعه عرب خوزستان که پیوندهای کمتری با نظام قبیله‌ای داشتند نیز صرفاً در واکنش به این فشار هویتی، مهاجرت پنهانی را برگزیدند. ابراهیم صفایی از شخص عربی به نام سیدنورالدین جزایری یاد می‌کند که «تحصیلات قدیمه» داشته و دفترخانه اسناد رسمی شماره یک اهواز را اداره می‌کرده که در اوایل سال ۱۳۱۵ در اعتراض به کشف حجاب ایران را ترک و به عراق مهاجرت کرد و در همان کشور درگذشت (صفایی، ۱۳۷۱: ۹۸).

عرب‌های خوزستان برای فرار از این موضوع - که به‌نوعی حیثیتی و حفظ آبرو برای آنان بود - گرایش به ازدواج دختران خود با قبایل جنوب عراق پیدا کردند که تا پیش از این با اکراه آن را می‌پذیرفتند. البته پیش از این برخی از مردان عرب خوزستان برای فرار از قانون نظام وظیفه به عراق پناهنده می‌شدند و با دختران عراقی ازدواج و آنجا زندگی می‌کردند اما این بار داستان شکل معکوسی به خود می‌گیرد (جلیلیان، ۱۳۹۲: ۸۵). به عبارت دیگر، اجرای سیاست کشف حجاب به یکی از عوامل مؤثر در مهاجرت بخشی قابل توجه از مردمان عرب خوزستان - فارغ از تعلقات قبیله‌ای یا شهری آنان - بدل شد؛ روندی که در نهایت اداره گذرنامه را ناگزیر ساخت محدودیت‌هایی را بر تردد و رفت‌وآمد ایرانیان به عراق اعمال کند. در یکی از گزارش‌های ارسالی از طرف کنسولگری ایران در نجف آمده است:

«... می‌گویند مأمورین شهربانی چادر سیاه زن‌ها را در خیابان‌ها از سرشان برمی‌دارند یا چادر سیاه‌ها را با دوا در خیابان‌ها می‌سوزانند که زن‌ها در وسط خیابان و جمعیت بدون ساتر بمانند و در تمام کشور فقط اغذیه و اشیاء را به زن‌های بدون حجاب می‌فروشد و حتی به مردها هم چیزی فروخته نمی‌شود مرد غریب باید زنی را پیدا کند که برای او خرید نماید و چون اهالی محل ساده‌لوح و زودباور هستند و مغرضین به‌طور مؤثر الغای [الغای] شبهه می‌کنند این است نتیجه بد میب‌خشد و سوءاثر می‌کند برای رفع سوءاثر این انتشارات ناچار باید توضیحات داده و خبرهای منتشره را تکذیب نمود و بالاخره اشخاص بی‌غرض را به کذب اخبار منتشره متقاعد نمود. ... مادامی که این اخبار جریانات خود را خاتمه نداده است نایستی به اشخاص مظنون و غیر صالح که خوشوقت از ترقیات کشور نیستند اجازه ورود به عراق داد. به‌نظر وزارت امور خارجه بهتر است اقلأ شش ماه از مسافرت کسانی که احتیاج مبرم به عراق رفتن ندارند موقوف جلوگیری شود یعنی از اجازه‌دادن مسافرت به عراق خودداری فرمایند.» (استادوخ، کارتن ۲۴، پرونده ۹، برگ ۲).

و در ۸ بهمن ۱۳۱۴ از اهواز به وزارت داخله مخابره شده است که «از خرمشهر اهالی به‌طور قاچاق در نتیجه تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته‌اند. فوراً دستور مراقبت فوق‌العاده به حکومت و شهربانی محل داده شد. اطلاعات حاصله شهربانی ایالتی حاکی است چند نفری قصد رفتن داشته ممانعت ولی حکومت محل اطلاع می‌دهد چند خانوار که هویت و اسامی آن‌ها نامعلوم است از خرمشهر و توابع به ترتیب غیر معلومی به عراق رفته و قونسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده اقدام شد قونسولگری درصدد تحقیق برآمده آن‌ها را به جرم اینکه قاچاقی رفته‌اند، معاودت دهد. شهربانی محل هم درصدد است که هویت آن‌ها را به‌دست آورده تا به وسیله قونسولگری اقدام شود. اطلاعاً معروض گردید.» (خسونت و فرهنگ، ۱۳۷۱: ۲۰۱).

در ۱۵ فروردین ۱۳۱۵ طبق نامه نخست‌وزیر به وزارت داخله از مهاجرت چندین خانواده از بستان و مناطق دیگر به عراق خبر داده است که گزارش دقیق این واقعه و علت آن را خواستار شد (همان). در این مورد وزارت داخله در ۲۷ فروردین ۱۳۱۵ گزارش داده است:

«ریاست وزرا - عطفاً به مرقومه نمره ۳۷۷-۱۵/۱/۱۵ راجع به مهاجرت علی شایع و عده‌ای دیگر به خاک عراق مراتب از حکومت خوزستان استعلام گردید. راپرت واصل حاکی است که برای تحقیقات حکومت شخصاً به محل رفته و طبق راپرت نیابت حکومت دشتمیشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند. علت آن هم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده، ولی تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آن‌ها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند.» (همان، ۲۰۲).

روی‌هم‌رفته، در موج مهاجرت بعد از کشف حجاب، طبق اسناد گستردگی و خاستگاه طبقاتی مردمان مهاجر آن بسیار متنوع‌تر بوده است. دولت با تأیید کوچ برخی از مردم آن را با استقبال و سیاست تشویق دولت عراق مرتبط دانسته و آن را عکس‌العملی در قبال سیاست پوشش لحاظ نکرده است. در حقیقت کشف حجاب که بخشی از جمعیت بانوان را خانه‌نشین کرده بود، منجر به تشویق بیشتر جامعه عرب خوزستان به جلای مناطق خود به سمت عراق شد. سپهبد فریدون سنجر در خاطرات خود نقل می‌کند که «بسیاری از خانواده‌ها فقط و فقط به همین انگیزه [کشف حجاب] به عراق مهاجرت کردند و دیگر برنگشتند.» (سنجر، ۱۳۷۰: ۳-۴).

۳-۵. اعتراضات مدنی

یکی از واکنش‌هایی که نسبت به برنامه کشف حجاب رخ داد، اعتراضات مدنی یا موضع‌گیری از سوی برخی از نخبگان آن جامعه بود. در یکی از موارد، هیئتی که شامل چندین شیخ از جمله لفته بن اسویدج^۱ و حاجم بن حاج نویر^۲ به نمایندگی از مردم عرب خوزستان که در حقیقت نمایندگی طوایف عرب غیر بنی‌کعب بودند به دیدار مراجعی مانند آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله حسین نائینی در نجف رفتند که در آنجا نارضایتی خود را از برنامه کشف حجاب و منع عزاداری ایام محرم مطرح نمودند و درخواست تکفیر یا صدور جهاد علیه رضاشاه شدند (سیادت، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۶۱). ایضاً این حرکت توسط برخی

1. Luftah bin Aswadij

2. Hachem bin Hajj Nuair

از نیروهای بنی‌کعب ولی این‌بار پیام توسط برخی از روحانیت محل مانند عبدالمحسن خاقانی و برخی از معتمدین مانند علوان بن سید شرف انجام شد که نتیجه خاصی نداشت (همان).

۴-۵. تمکین و همراهی

در کنار واکنش‌های اعتراضی، گونه دیگری از واکنش در قالب «تمکین و همراهی» نیز قابل مشاهده است. این رویکرد بیش از آنکه حاصل تقابل قومی باشد، ریشه در تفاوت ساختارهای اجتماعی درون استان خوزستان داشت. خوزستان از دیرباز زیستگاه اقوام گوناگونی چون: عرب، بختیاری، لر و جمعیت‌های فارسی‌زبان در شهرهای تاریخی چون شوشتر، دزفول و بهبهان بوده است. باین‌حال، تحولات ناشی از مدرنیزاسیون دوره پهلوی و گسترش صنعت نفت، به‌ویژه در شهرهایی چون آبادان و اهواز، به شکل‌گیری فضاهای اجتماعی نوپدید و ناهمگون منجر شد.

این مراکز صنعتی، میزبان یک طبقه کارگر جدید، کارمندان دولتی و متخصصان بودند که از سراسر ایران به این منطقه مهاجرت کرده بودند و حامل سبک زندگی متفاوتی بودند. در چنین بستر چندفرهنگی و شهری، که نظارت دولت مرکزی شدیدتر و پیوندهای سنتی و قبیله‌ای ضعیف‌تر بود، مقاومت در برابر سیاست‌های رسمی مانند کشف حجاب دشوارتر می‌نمود. بنابراین، «تمکین» مشاهده شده در این مناطق، نه محصول یک هویت قومی خاص، بلکه پیامد سازگاری با یک محیط اجتماعی جدید و مدرن بود که ساکنان عرب این شهرها را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. برای مثال، در آبادان که ساختاری کاملاً صنعتی داشت، اجرای طرح با مقاومت کمتری روبه‌رو شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۵۸)؛ چراکه فضای عمومی، پذیرای هنجارهای تحمیلی دولت بود و واکنش‌های اعتراضی را در انزوا قرار می‌داد. به بیان دیگر، قرارگرفتن در شبکه‌های جدید کار صنعتی و اداری و وابستگی اقتصادی به نهادهای دولتی، موجب شد بخشی از جامعه عرب شهری، به‌جای مقاومت علنی، راهبردی مبتنی بر بی‌تفاوتی نسبی، انفعال آگاهانه یا تمکین تدریجی در برابر سیاست‌های فرهنگی دولت را در پیش گیرد. در این فضاهای نوپدید شهری، عامل اصلی تحمیل هنجارها، سیطره بلامنازع دیوان‌سالاری دولتی و دستگاه‌های نظارتی بود که تمامی ساکنان این شهرها (اعم از عرب و

غیرعرب) را تحت فشار قرار می‌داد. بنابراین، این الگوی رفتاری بخش شهری جامعه عرب را می‌توان نه به‌منزله فقدان هویت یا آگاهی، بلکه به‌عنوان نوعی سازگاری اجتماعی با الزامات زیست‌مدرن و مناسبات قدرت در چهارچوب بوروکراسی پهلوی تحلیل کرد. در گزارش‌هایی که بعدها از روند پیشرفت کشف حجاب در مطبوعات کشور به چاپ رسید، تفاوت در برخورد مردم عرب مناطق مختلف با این برنامه و شیوه اقدام مسئولان اداری و دولتی در قبال برخورد آن‌ها به‌خوبی آشکار می‌شود. در همان روزها، یکی از کارگران بومی شرکت نفت آبادان برای آنکه مادر خود را بدون حجاب به خیابان آورده بود و از این طریق فرمان کشف حجاب را جشن گرفت، تشویق گردید و به او «روز بعد پنج قران اضافه حقوق دادند» (زن روز، ۱۱ دی ۱۳۴۴: ۱۰).

باری، شهرهای صنعتی و کارگری در خوزستان که صنعت نفت موجب رشد و گسترش آنجا شده بود و به‌واسطه رفت‌وآمدهای هیئت‌های خارجی و مستشاران، سیر کشف حجاب با روند همراهی مواجه شد و از کارگران عادی گرفته تا کارمندان عالی‌رتبه در جشن‌های کشف حجاب فعالانه شرکت می‌کردند و حتی سیر این پیشرفت بدانجا منتهی شد که فرماندار «وقت [آبادان] رؤسای عشایر را برای شرکت در جشن رفع [کشف] حجاب دعوت کرد. آن‌هایی که چند زن داشتند جوان‌ترین را با خود بردند و بعضی‌ها هم که زنانشان قابل بیرون بردن نبود، یکی از زن‌های دوست خود را قرض گرفتند» (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

جمع‌بندی

بررسی سیاست کشف حجاب در جامعه عرب خوزستان نشان می‌دهد که این سیاست نه صرفاً یک اقدام فرهنگی محدود، بلکه بخشی از پروژه کلان دولت پهلوی اول برای دولت‌سازی متمرکز، همگون‌سازی فرهنگی و بازتعریف هویت ملی بود. اجرای این سیاست در منطقه‌ای با ساختار قبیله‌ای ریشه‌دار، حساسیت شدید نسبت به مقوله ناموس و حجاب، و پیوند عمیق میان پوشش، شرف و نظم اجتماعی، با چالش‌های جدی مواجه شد. دولت مرکزی بدون توجه کافی به این ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی، کوشید از طریق ابزارهای اداری، آموزشی و امنیتی، سیاست کشف حجاب را به‌صورت سراسری و یکسان به اجرا گذارد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعمال این سیاست در خوزستان با اجبار و نظارت سخت‌گیرانه همراه بود و واکنش‌هایی نظیر عدم تمکین آشکار، درگیری با نیروهای دولتی و خانه‌نشینی زنان را در پی داشت؛ واکنش‌هایی که اگرچه در سراسر ایران عصر پهلوی اول پدیده‌ای مشترک به‌شمار می‌رفت، اما وجه‌تمایز و دستاورد نوآورانه این پژوهش، تبیین اشکال خاص و بومی مقاومت در این منطقه است. جامعه عرب خوزستان با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک مرزی و پیوندهای دیرینه عشایری با کشور همسایه، دست به واکنش‌هایی زد که در مناطق داخلی ایران امکان‌پذیر نبود. این واکنش‌های اختصاصی شامل مهاجرت‌های گسترده اعتراضی به عراق (به‌عنوان عامل تسریع‌کننده در جابه‌جایی‌های مرزی)، بهره‌گیری از راهبرد ازدواج‌های برون‌مرزی و فعال‌سازی شبکه‌های ارتباطی برای جلب حمایت مراجع دینی نجف بوده است.

در عین حال، پژوهش حاضر آشکار ساخت که واکنش جامعه به کشف حجاب یک‌دست نبود. در شهرهای صنعتی و مراکز نوپدید اقتصادی مانند آبادان و اهواز، الگوی «تمکین و همراهی عملی» بیشتر مشاهده می‌شود. این تمکین محصول وابستگی اقتصادی به نهادهای دولتی، شبکه‌های جدید کار صنعتی و سیطره بوروکراسی پهلوی بود که بر ساکنان این فضاها شهرت اعمال می‌شد. این همراهی نه لزوماً از سر پذیرش ایدئولوژیک سیاست

دولت، بلکه بیشتر به عنوان نوعی سازگاری اجتماعی در بستر تحولات اقتصادی، معیشتی و شهری قابل تبیین است.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست کشف حجاب نه تنها به تحقق اهداف دولت پهلوی اول در زمینه همگون‌سازی فرهنگی یاری نرساند، بلکه با تشدید شکاف میان دولت و جامعه محلی، به تضعیف سرمایه اجتماعی حکومت در این منطقه انجامید. تجربه خوزستان به روشنی نشان می‌دهد که نوسازی فرهنگی آمرانه، بدون توجه به تنوع‌های قومی، ساختارهای محلی و ظرفیت‌های جغرافیایی، می‌تواند به مقاومت فعال مرزی و حتی جابه‌جایی جمعیتی منجر شود؛ امری که خود یکی از ناکامی‌های بنیادین پروژه مدرنیزاسیون پهلوی اول در مناطق پیرامونی ایران به شمار می‌آید.

۲۱
۱۳/۱۵
محمد میرزا

رأیت از احوال احصائیه ثبت احوال

(۴)

تاریخ ۱۳۱۵/۱۵

بانهات لب و کمال خرم را بپرت ماهه مربوط به ثبت تقیبه دینه بعضی عالمیرانه -
۱ - طرز رفتار و حسن بزرگترین دولتی بر حسب طایفه و احوال -
۲ - صورت کل در عمران و آبادانی لازم معمول خواهد شد -
۳ - روحیه را به در نظر توجه است خواهی و لایعظله نظرموردی که نظری و حلی نه است که بزرگترین قومی در صله
مردن برشته و جهان خرافات باقی خویش معتقد در را و بر خود پیوسته معترف خواهند بود حتی در سلسله غنی
که تا حال غیر قریب به مرتبه از طرف صورت بدیه - معارف کنفرانس های مخصوص کشمیر و در هر وجه ضمن لایحه
و نطقی که از طرف شورین و غیره بعوضه ظهور رسیده ا به التوفیق کرده معتمد کفایت اثری در وجود آنها ترس نیست
یعنی در یکی در صورت که از طرف بدیه و در هر صورت که فتنی از طبقات شمار دعوت شده بر قبیله و بعضی
ملکی حاضر شده و عند این قسمت را برای رفع غرایب آینه خدا را خسته بعضی دیگر که حاضر شده با جبهه
فایده خدا را این راه با وضعیت از پیش بدیه و در پیش سبایه که یکدیگر محبت را ستوداده اند خرد متحرک طردی
خدا را که به حسب نظر صافین از شخصی شغل خویش توجه نموده در حالت مرفه نظر کنفرانس و دعوت
معمول به دروغ یا و غیره که فایده های ممکن حلی برای ترغیب آینه فتنی از احوال خانه واری خود فرموده اند
و بهر روزه معترف به پیش و فرمی بر چه تا تره فوق و اندام به جلد در روجه بازار - حیدر خان بک
معروف شیر را به بنسب و از طریق خود راه ایست در آب و آینه یکدیگر بهر دور و نهمان

[استخراج تلگراف اهواز، ۸ بهمن ۱۳۱۴]

وزارت داخله، نمره ۱۷۴۰، مورخه ۱۴/۱۱/۸.

داخله - از خرمشهر اهالی به طور قاچاق در نتیجه تجدد و تربیت نسوان به خاک عراق رفته‌اند. فوراً دستور مراقبت فوق‌العاده به حکومت و شهربانی محل داده شد. اطلاعات حاصله شهربانی ایالتی حاکی است چند نفری قصد رفتن داشته ممانعت، ولی حکومت محل اطلاع می‌دهد چند خانوار که هویت و اسامی آنها نامعلوم است از خرمشهر و توابع به ترتیب غیر معلومی به عراق رفته و قونسول بصره هم خبر مزبور را تأیید کرده اقدام شد. قونسولگری در صدد تحقیق برآمده آنها را به جرم اینکه قاچاقی رفته‌اند معاودت دهد، شهربانی محل هم در صدد است که هویت آنها را به دست آورده تا به وسیله قونسولگری اقدام شود، اطلاعاً معروض گردید.

۱۱۰۵۳ دادمرز

[حاشیه:] به عرض رسد سواد به وزارت خارجه نوشته شود سواد برداشته شد. ۱۴/۱۱/۱۲

(ک - ۱۳۵۰۰۷ - سری ج)

سند شماره ۲: تلگراف وزارت داخله

[وزارت داخله به ریاست وزراء، ۲۷ فروردین ۱۳۱۵]

وزارت داخله، اداره سیاسی، نمره ۱۳۴، به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷.

ریاست وزراء - عطفاً به مرقومه نمره ۳۷۷-۱۵/۱/۱۵ راجع به مهاجرت علی شجاع و عده‌ای دیگر به خاک عراق مراتب از حکومت خوزستان استعلام گردید. راپرت واصل حاکی است که برای تحقیقات حکومت شخصاً به محل رفته و طبق راپورت نیابت حکومت دشمیشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده‌اند. علت آنها ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده، ولی تحقیقات مجرمانه دلالت دارد که آنها از طرف دولت عراق تشویق گردیده‌اند و به علاوه در اینجا مورد تعدی نیز واقع می‌گردند از حکومت تلگرافاً توضیح خواسته شد که تعدی از طرف کی است. پس از وصول جواب مراتب را در ثانی به عرض می‌رساند.

از طرف وزیر داخله [امضاء]: سیاح

(نخست وزیر - ۱۰۳۰۰۳)

سند شماره ۳: نامه نخست وزیری به وزات داخله

[وزارت داخله به ریاست وزراء، ۲۷ فروردین ۱۳۱۵]

وزارت داخله، اداره سیاسی، نمره ۱۳۴، به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۲۷.

ریاست وزراء - عطفاً به مرقومه نمره ۳۷۷-۱۵/۱/۱۵ راجع به مهاجرت علی شیاع و عده ای دیگر به خاک عراق مراتب از حکومت خوزستان استعلام گردید. راپرت واصل حاکی است که برای تحقیقات حکومت شخصاً به محل رفته و طبق راپورت نیابت حکومت دشمیشان مهاجرین فقط این عده نبوده، از طوایف دیگر هم مهاجرت نموده اند. علت آنهم ظاهراً از ترس کشف حجاب بوده، ولی تحقیقات محرمانه دلالت دارد که آنها از طرف دولت عراق تشویق گردیده اند و به علاوه در اینجا مورد تعدی نیز واقع می گردند از حکومت تلگرافاً توضیح خواسته شد که تعدی از طرف کی است. پس از وصول جواب مراتب را در ثانی به عرض می رساند.

از طرف وزیر داخله [امضاء]: سیاح

(نخست وزیر - ۱۰۳۰۰۳)

سند شماره ۴:

نامه وزارت داخله به نخست وزیری

واکنش جامعه عرب خوزستان به کشف حجاب پهلوی اول: از مهاجرت تا تمکین..... ۱۹۳



وزارت داخله متحدالاعلا راجع به نهضت بانوان عشاير باین اداره
اعلام داشته که حسب الامر عشاير هم نباید جادر استعمال کنند
و همچنین کلاخی و عمامه آنها هم کم موقوف گردد و نگذارند عشاير
و ایلات جادر و کلاخی و عمامه استعمال کنند چون این اداره بطور کلی
بامور عشاير دخالتی ننماید مستندی است اراده جارت را در این خصوص
امر با بلاغ فرمایند که از همان قرار رفتار گردد.

کفیل اداره اعظمیه - سرتهبه زنگ

مرکز امور در این خصوص
استعلامات
و تائیدات

سند شماره ۵: نامه وزارت جنگ به وزارت داخله در مورد لزوم رعایت کشف حجاب توسط بانوان عشاير

بطوریکه این چندروزه درخمرشهر مشهود گردید اکثر ساکنین آنجا
اغیراً «چندیه عقال بر سر نهاده متظاهری معرب منشی شده اند و اغلباً
تعجب عدکه مامورین شهر بانی چگونه برخلاف مصالح عالیه کشور
شاهنشاهی در اجرای قانون لباس متحدالشکل کوتاهی مینمایند اگر
چه حضوراً هم بر رئیس شهر بانی خرمشهر دستور داده شده که از این
تظاهرات سخت جلوگیری نمایند بدینوسیله نیز آن اداره را متوجه
مینماید که دغش فرمایند مامورین شهر بانی همه «جایدا» مرا
نموده نگذارند کسی برخلاف قوانین کشور و سیاست دولت شاهنشاهی

۱۳۳۱/۲
دو نوشت شرح فوق برای استحضار وزارت کشور تقدیم میشود - م
استاندار استان قشم
انوار الله شریع
مستشار

سند شماره ۶: نامه استاندار ششم (خوزستان) در مورد عدم رعایت لباس متحدالشکل



وزارت کشور

اداره کل امور کشور

تاریخ ماه ۱۳

شماره

پیوست

فوری است

بخشنامه بکلیه فرمانداریهای

تهران - اردبیل - رضائیه - خوی - مهاباد - مراغه - بیجار - خم آباد - گلپایگان - اهواز
خم شهر - بهبهان - زنجان - قزوین - ساوه - اراک - رشت - شهموار - قم - کاشان
سمنان - ساری - گرگان - ایلام - شاه آباد - کرمانشاهان - سنندج - ملایر - همدان -
کرمان - بم - بندرعباس - زاهدان - فرمانداری - زابل - اصفهان - یزد - شیراز - فسا
بوشهر - آباد - لار - پیرچند - مشهد - قوچان - بجنورد - گناباد - سبزوار - تهران -
ترت حیدریه - سردشت *

بطوریکه آگاهی دارند پیشرفت عملیات مربوط به سازمان پرورش افکار و توسعه جلسات سخنرانی -
در تمام نقاط کشور مورد توجه مخصوص دولت است و اینکه که در اغلب از شهرستانها مجالس سخنرانی
تأییداتی بایرنامه های آبرومندی که بیشتر باموسیقی و نمایشهای نیز توأم است دایر میباشد شکی
نیست که حضور پررنگ و کارمندان دواضر دولتی در شهرستانها که در معنی پیشرو توده هستند
در جلسات سخنرانی بسیار مؤثر است بنابراین دستور فرمائید که کلیه کارمندان دولتی مرتباً
در اینگونه جلسات حضور یابند و پیوسته همسر و بانوان خانواده خود را نیز همراه ببرند که از این -
سخنرانیها استفاده کرده و ضمناً هم بمنظور کشف حجاب و نهضت بانوان کمک مؤثری بشود
وصول این بخشنامه را اعلام فرمائید *

از طرف وزیر کشور

رونوشت باستانداریهای ۳ و ۶ و ۷ و ۹ فرستاده و ضمناً یادآور میشود که بخشنامه برای تسریع
در اجرا راسته بفرمانداریهای تابع ابلاغ شده است *

از طرف وزیر کشور

دست بر این است
۶۷

سند شماره ۷: بخشنامه وزارت کشور به فرمانداریها و تأکید بر حضور بانوان برای تسریع در موضوع

کشف حجاب در سخنرانیهای سازمان پرورش افکار

منابع

الف) کتاب‌های فارسی:

۱. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۶۹). از سیاست تا فرهنگ (سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران ۱۳۰۴-۱۳۲۰)، تهران: سروش.
۲. بهرامی، فرج‌الله (۱۴۰۱). سفرنامه رضاشاه به خوزستان، تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
۳. خشونت و فرهنگ (اسناد محرمانه کشف حجاب ۱۳۱۳-۱۳۲۲) (۱۳۷۱). به کوشش مدیریت پژوهش انتشارات و آموزش، تهران: انتشارات سازمان ملی اسناد.
۴. رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران: سمت.
۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند ۲۹۷۰۳۸۳۸۶، آرشیو اسناد آموزش و پرورش ۸۴۰ ن ۱ آپ ۱.
۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، س.ش: ۲۹۷/۲۵۸۲۴.
۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، س.ش: ۳۱۰۰۳۸۶۶۷.
۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، س.ش: ۲۹۳۰۰۰۸۲۸، محل آرشیو ۵۳۰، ط ۴، ب الف ۱.
۹. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، س.ش: ۲۹۳۰۰۰۸۲۸، محل آرشیو ۵۳۰، ط ۴، ب الف ۱.
۱۰. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، س.ش: ۳۱۰۰۴۳۲۴۱.
۱۱. سنجر، فریدون (۱۳۷۰). حاصل چهل سال خدمت: خاطراتی مجمل از پاره‌ای از ناهنجاری‌های تلخ در گذشته نیروی هوایی، تهران: پروین.
۱۲. سیادت، موسی (۱۳۷۹). تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوران معاصر، ج ۱، قم: قلم.

واکنش جامعه عرب خوزستان به کشف حجاب پهلوی اول؛ از مهاجرت تا تمکین..... ۱۹۷

۱۳. صفایی، ابراهیم (۱۳۷۱). پنجاه خاطره از پنجاه سال، تهران: علمی.
۱۴. صلاح، مهدی (۱۳۸۴). کشف حجاب؛ زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۵. عظیمی، فخرالدین (۱۴۰۱). هویت ایران، چ ۲، تهران: انتشارات آگاه.
۱۶. قائمیان، آروین (۱۴۰۳). تازیانه بر امواج: عشایر عرب خوزستان، امپریالیسم بریتانیا و حکومت پهلوی براساس اسناد نویافته وزارت خارجه بریتانیای کبیر ۱۳۲۸-۱۳۰۴، تهران: قلم محق.
۱۷. کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۹). ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۸۶/۲۰۰۷). صد خطابه، ویرایش هارون و هومن، لس‌آنجلس: کتاب.
۱۹. کرونین، استفانی (۱۳۹۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
۲۰. کسروی، احمد (۱۳۵۵). خواهران و دختران ما، تهران: نشر و پخش کتاب.
۲۱. مرکز اسناد وزارت امور خارجه (استادوخ)، کارتن ۲۴، پرونده ۹، برگ ۲.
۲۲. مصاحبه محمد البوعلی با «خبریه طرفی» از بانوان جامعه عرب خوزستان، تاریخ مصاحبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲، اهواز.
۲۳. مصاحبه محمد البوعلی با «مسعود کعبی آل ناصر» از معتمدین و شیوخ عرب، تاریخ مصاحبه ۱۸ تیر ۱۴۰۲، ماهشهر.
۲۴. نجم‌الملک (نجم‌الدوله)، عبدالغفار (بی‌تا). سفرنامه حاج نجم‌الملک، تصحیح محمد دبیرسیاقی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۵. نوذری‌پور، علی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی زن عرب ایرانی، تهران: گنجینه هنر.
۲۶. واعظ، نفیسه، (۱۳۸۵). «سیاست عشایری دولت پهلوی اول»، رساله دکتری، گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

ب) روزنامه‌ها و مجلات

۱. جلیلیان، آذر (۱۳۹۲). «مناقشات مرزی ایران و عراق در دوران پهلوی اول و تأثیر آن بر زندگی مردم خوزستان»، مجله پژوهش در تاریخ، س ۴، ش ۴، صص ۸۱-۹۹.
۲. روزنامه تجدد ایران، ش ۱۸۰۹، ۲۷ دی ۱۳۱۴
۳. روزنامه جبل‌المتین، ۱۳۰۷ (۱۳۴۷ق)، س ۳۷، ش ۷ و ۸.
۴. مجله زن روز، شش ۴۵، ۱۱ دی سال ۱۳۴۴.

Referense List in English

1. **Qatar Digital Library**, Coll 28/6 'Persia; Diaries: Khuzistan (Ahwaz) Diaries Jany 1931 – 1937
2. **Qatar Digital Library**, Coll 28/120 'Persia. Ahwaz - Consular diaries